گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید سیدحسین موسوی از شهدای تجاوز رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران

سید حسین عشق به سپاه و رهبری داشت

■ علیرضا محمدی

شهید سیدحسین موسوی هشتم محرم ۱۳۸۱ به دنیا آمد و دهم محرم ۱۴۰۴ مصادف با روز عاشورای حسینی به شهادت رسید. نام او را از این جهت حسین گذاشتند که متولد محرم بود، سال‌ها حسینی زیست و عاقبت نیز با شهادت که رسم عاشقان اباعبدالله الحسین(ع) است، از این دنیای فانی رخت بست و آسمانی شد. شهید موسوی همراه شهید علی بازگیر، دو پاسداری بودند که بسیجی‌وار و به صورت داوطلبانه در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه وارد میدان شدند و روز ۱۵ تیرماه در عملیات پاک‌سازی مناطق بمباران شده توسط رژیم صهیونیستی بر اثر انفجار یکی از پرتابه‌های برجای مانده از جنگ به شهادت رسیدند. گفت‌وگوی «جوان» با حدیث موسوی، خواهر شهید سیدحسین موسوی را پیش‌رو دارید.

در زندگی شهید موسوی عشق و ارادت ایشان به سیدالشهدا(ع) نمایان است. گویا نام حسین نیز بر همین اساس برای ایشان انتخاب شده بود؟

بله، برادرم روز هشتم محرم ۱۳۸۱ به دنیا آمد و نام حسین را برای همین روی او گذاشتند. ایشان برادر کوچک‌تر من بود و بعد از حسین، خواهر کوچک‌ترمان به دنیا آمد. برادرم تنها پسر خانواده و البته محبوب همه ما بود. خیلی هم امام حسینی بود و در طول عمر کوتاه ۲۳ ساله‌اش همیشه در ماه محرم یا مناسبت‌های خاص اهل بیت(ع) سنگ تمام می‌گذاشت.

عضو هیئت خاصی بودند؟

سیدحسین از بچگی به مسجد امام حسن مجتبی(ع) که نزدیک خانه‌مان است می‌رفت. خیلی هم این مسجد و محیطش را دوست داشت. همانجا عضو بسیج شده بود. دوره دبیرستان به دلیل کنکور کمتر به مسجد می‌رفت، ولی بعد از آن به مدت یک سال و نیم شب و روزش را در این مسجد بود. حتی می‌توانم بگویم نماز صبح را در مسجد می‌خواند و بعد به خانه می‌آمد. در همین مسجد هیئت می‌رفت و در دیگر هیئت‌های معروف خرم‌آباد مثل هیئت مساکین نیز شرکت داشت. هیئت مساکین در ورودی گلزار شهدای خرم آباد هر پنج‌شنبه مراسمی برگزار می‌کند. سیدحسین خیلی مقید بود حتماً در این مراسم شرکت کند. گاهی اوقات وقتی ما حتی عروسی هم می‌رفتیم، او می‌گفت من ماشین را برمی‌دارم و به مساکین می‌روم. اینقدر که علاقه داشت حتماً در مراسم روزهای پنج‌شنبه این هیئت شرکت کند.

چند وقت از عضویت برادرتان در سپاه می‌گذشت که به شهادت رسیدند؟

برادرم هنوز دوران آموزشی و دانشگاه افسری را به اتمام نرسانده بود. پس از آنکه برای عضویت سپاه اقدام کرد، هشت ماه به دانشگاه امام حسین(ع) تهران رفت. بعد هم در دانشگاه امیرالمومنین(ع) اصفهان مشغول تحصیل شده بود تا بعد از پایان دوره دانشگاه به خرم‌آباد برگردد و در تیپ ۵۷ مشغول خدمت شود. هنوز تحصیلش به پایان نرسیده بود که شهید شد.

پس در جنگ اخیر به صورت داوطلبانه ورود کرده بود؟

بله، به صورت داوطلب رفته بود. البته ما خبر نداشتیم که داوطلب شده است. به ما چیزی نگفته بود. وقتی جنگ شروع شد، سیدحسین برای مرخصی به خانه آمده بود. با شروع جنگ، مرخصی آنها از سوی دانشکده افسری امیرالمؤمنین(ع) تمدید شد. در همین دوره هم او داوطلب شده بود و به مأموریت می‌رفت. نهایتاً هم که روز عاشوا و چند روز پس از پایان جنگ به شهادت رسید.

از نحوه شهادت‌شان چه روایتی شنیده‌اید؟

آن روز برادرم همراه شهید علی بازگیر و سه نفر دیگر از دوستان‌شان برای نگهبانی، بازرسی و پاک‌سازی مناطق بمباران شده رفته بودند که گویا به یکی از بمب‌های اسرائیلی برمی‌خورند. آن‌طور که به ما گفتند این موشک یا بمب، حسگر حرارتی داشته و منفجر می‌شود. در این انفجار برادرم و علی بازگیر شهید و سه نفر دیگر مجروح می‌شوند. صبح حوالی ساعت ۵ بامداد روز ۱۵ تیرماه این اتفاق می‌افتد. بیشتر از ۱۰ روز از برقراری آتش بس گذشته و منطقه همچنان از اثرات حملات دشمن کاملاً پاک‌سازی نشده بود. با این وجود شنیدن خبر شهادت برادرم و شهید بازگیر هم برای خانواده‌ها و هم برای مردم غافلگیرکننده بود. چون جنگ تمام شده بود و کسی فکرش را نمی‌کرد باز شهید بدهیم.

شهیدان رضا دریکوند، علیرضا سبزی‌پور و امیرحسین حسن‌پور از دوستان و همرزمان برادرم بودند که در این جنگ به شهادت رسیدند. در آن روزها برادرم ما را به گلزار شهدای خرم‌آباد می‌برد و مزار دوستانش را نشان‌مان می‌داد. همزمان اگر خاطره‌ای از شهیدی داشت، برایمان تعریف می‌کرد. با شهید سبزی‌پور به کربلا رفته بودند

شما چه زمانی از خبر شهادت برادرتان مطلع شدید؟

صبح عاشورا مادرم منتظر آمدن سیدحسین بود تا به هیئت خودمان در روستا بروند. مادرم می‌گفت ساعت حوالی ۷ صبح بود که یک نفر جلوی در آمد و پرسید منزل سیدحسین موسوی اینجاست؟ مادرم از صدایش ایشان را شناخته بود. آقای باربند، فرمانده پایگاه بسیج برادرم بود. وقتی مادرم صدای ایشان را می‌شنود، حدس می‌زند باید اتفاقی افتاده باشد. جلوی در می‌رود و خبر شهادت برادرم را به او اطلاع می‌دهند. بعد هم ما از موضوع با خبر شدیم.

واکنش مردم به شهادت دو نفر دیگر از مدافعان وطن چه بود؟

واکنش دلگرم کننده و همراهی مردم در تشییع پیکر این دو شهید به خوبی دیده شد. جمعیت خیلی زیادی آمده بودند. البته ما در آن لحظات در حال خودمان نبودیم که متوجه میزان جمعیت باشیم. بعدها که تصاویر را دیدیم متوجه شدیم مردم چقدر به شهدایشان لطف دارند. در طول جنگ ۱۲ روزه همین اتحاد و همراهی مردم به خوبی دیده شد. مردم متوجه هستند که جوان‌های این مملکت برای چه جان‌شان را فدا کردند. بنابراین در تشییع پیکر شهدا سنگ تمام می‌گذارند.

پیش آمده بود سیدحسین از شهادتش بگوید؟

برادرم از کودکی و نوجوانی رفتارهای خاصی داشت و حداقل می‌توانم بگویم بین ما سه خواهر و برادر، او نمونه بود. همان طور که عرض کردم از بچگی تقید به مسائل مذهبی و ارادت به اهل بیت داشت. منتها وقتی وارد سپاه شد، اخلاقش خیلی تغییر کرد. روحیات و رفتارش تغییر کرده بود. بعد از شروع جنگ تحمیلی اخیر و شهادت سرداران و تعدادی از دوستان برادرم در خرم‌آباد، او کاملاً متحول شده بود. یادم است دیدن اولین سخنرانی حضرت آقا در تلویزیون بعد از شروع جنگ، سیدحسین را واقعاً تحت تأثیر قرار داده بود. وقتی مرا دید گفت حدیث دیدی به‌خاطر شهادت فرماندهان و مردم صدای آقا گرفته بود... غصه می‌خورد که شهادت سرداران باعث ناراحتی آقا شده است. بعد هم که به نوبت تعدادی از دوستان برادرم در بمباران صهیونیست‌ها به شهادت رسیدند، شهادت هر کدام‌شان موجب می‌شد او بیشتر تحت تأثیر قرار بگیرد.

سیدحسین به قدری مشتاق عضویت در سپاه بود که مقدار زیادی از وزنش را کم کرد تا در ورودی سپاه پذیرفته شود. او سنگین وزن بود. حدود ۱۵۰ کیلو می‌شد. در عرض کمتر از یک سال، ۶۰ کیلو از وزنش را کم کرد. طوری شده بود که این وزن کم کردن‌ها موجب شد موهای سر برادرم بریزد

کدام یک از دوستان سیدحسین پیش از خودش شهید شده بودند؟

شهیدان رضا دریکوند، علیرضا سبزی‌پور، امیرحسین حسن‌پور و... تعدادی از دوستان و همرزمان برادرم بودند که در این جنگ به شهادت رسیدند. در آن روزها برادرم ما را به گلزار شهدای خرم آباد می‌برد و مزار دوستانش را نشان‌مان می‌داد. همزمان اگر خاطره‌ای از شهیدی داشت، برایمان تعریف می‌کرد.

مثلاً درباره شهید سبزی‌پور می‌گفت با هم به کربلا رفته بودند. یا در مورد شهید دهقان‌نژاد و شهید قاسمی می‌گفت اینها تک پسر بودند. بعدها که به حرف‌های برادرم فکر کردیم، دیدیم او داشت ما را آماده شهادت خودش می‌کرد. هر بار که تلویزیون شهدا را نشان می‌داد و مادرم گریه می‌کرد، سیدحسین به او می‌گفت چرا ناراحت می‌شوی! اگر رضا دریکوند با شهادت از دنیا نمی‌رفت ما باید ناراحت می‌شدیم. او لایق شهادت بود و با شهادت هم رفت... این حرف‌ها را می‌زد تا ما را آماده شهادتش کند. اتفاقاً مادرم تحت تأثیر حرف‌های برادرم هنگام تشییع پیکر او حالش بهتر از ما بود.

چه خاطراتی از برادر شهیدتان برایتان ماندگار شده است؟

سیدحسین به قدری مشتاق عضویت در سپاه بود که مقدار زیادی از وزنش را کم کرد تا در ورودی سپاه پذیرفته شود. او سنگین وزن بود. حدود ۱۵۰ کیلو می‌شد. در عرض کمتر از یک سال ۶۰ کیلو از وزنش را کم کرد. طوری شده بود که این وزن کم کردن‌ها باعث شد موهای سر برادرم بریزد اما او به عشق حضور در سپاه تمام این سختی‌ها را به جان خرید و عاقبت هم لباس پاسداری را به تن کرد. هرچند در همان دوران دانشکده افسری به شهادت رسید.

سخن پایانی.

یک نکته دیگر از زندگی برادرم را به شما بگویم. او آن قدر مهربان و دوست‌داشتنی بود که هر بار از اصفهان به خانه برمی‌گشت، مثلاً اگر سه هفته یک‌بار می‌آمد من همان موقع همراه دو دخترم به خانه پدرم می‌رفتیم تا همزمان با آمدن سیدحسین ما هم آنجا باشیم. هنر آشپزی و غذای خوب‌مان همه را نگه می‌داشتیم تا وقتی برادرم آمد کنار او همه این خوشی‌ها را تجربه کنیم.

برادرم بسیار به دو دختر کوچکم علاقه داشت. آنها هم دایی‌شان را بسیار دوست داشتند. حالا عزیز دوست داشتنی ما با شهادت از میان‌مان رفته است اما خدا را شکر که حداقل به آرزویش یعنی شهادت رسید و با چنین سعادتی رفت. برادرم بسیار به گلزار شهدای خرم‌آباد علاقه داشت و بعد از شهادت، پیکرش را همانجایی که دوست داشت و بارها به زیارت مزار شهدایش رفته بود، دفن کردیم.

روایت

نکاتی از زندگی ۵ شهید خرم‌آباد در جنگ با اسرائیل

جوانانی که به ایثار معنای دوباره بخشیدند

■ غلامحسین بهبودی

پادگان موشکی امام علی(ع) در جنگ تحمیلی امریکا و اسرائیل علیه کشورمان، شهدای بسیاری تقدیم کرد. از حدود ۴۰ شهید خرم‌آباد تعداد قابل توجهی از پاسداران این پادگان بودند. در گفت‌وگوهایی که با خانواده برخی از این شهدا انجام دادیم، با زندگی شهدایی آشنا شدیم که آیینه تمام قدی از یک جوان مؤمن انقلابی را به تصویر کشیدند.

■ **شهید سبزی‌پور**

شهید علیرضا سبزی‌پور که از دوستان شهید سیدحسین موسوی نیز بود، جوان ۲۳-۲۲ ساله‌ای بود که بامداد ۳۱ خردادماه به شهادت رسید. او در روزی که به خواستگاری رفته بود، از جلسه خواستگاری سریع خودش را به محل مأموریت رساند و پس از شلیک موفق چند موشک توسط تیمی که سبزی‌پور نیز عضوی از آن بود، بر اثر اصابت پرتابه دشمن به شهادت رسید. سبزی‌پور جوانی شیفته شهادت بود و عاقبت نیز ۳۱ خردادماه به آرزوی دیرینه‌اش رسید.

■ **شهید سجاد مدهنی**

شهید سجاد مدهنی فرمانده همان تیم عملیاتی بود که شهید علیرضا سبزی‌پور نیز در آن حضور داشت. او جوانی ۳۸ ساله بود که با دارا بودن سه فرزند، روز ۳۱ خردادماه به شهادت رسید. سجاد و همرزمانش پیش از شهادت و در روزهای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، موشک‌های متعددی به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک کردند. او که از حادثه انفجار پادگان امام علی(ع) به صورت معجزه آسایی زنده مانده بود، از همان زمان در آرزوی شهادت بود و نهایتاً این سعادت را در جنگ با انسان‌های شقی چون صهیونیست‌ها به دست آورد.

■ **شهید مهدی کمالی**

این جوان ۳۰ ساله در نیمه شعبان سال ۷۴ متولد شده بود و به همین دلیل نامش را مهدی گذاشته بودند. اگر شهید سبزی‌پور در روز خواستگاری‌اش رهسپار مأموریت شده و به شهادت رسیده بود، شهید کمالی هنگام شهادتش تنها ۳۴ روز از ازدواجش می‌گذشت. مرور زندگی شهدایی چون او نشان می‌دهد که جوانان نسل‌های پس از دفاع مقدس به چنان بصیرت و پختگی‌ای رسیدند که چیزی از بسیجی‌های دوران جنگ تحمیلی هشت ساله کم نداشتند. شهید کمالی نمونه بارزی از این جوان‌هایی است که به عنوان یک تازه داماد، روز ۲۴ خرداد قدم به حجله شهادت گذاشت.

■ **شهید موسوی**

شهید سیدحسین موسوی که گفت‌وگو با خواهرش را در این صفحه پیش‌رو دارید، یکی دیگر از جوان‌های دهه هشتادی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه است که او مثل دوستش شهید علیرضا سبزی‌پور در سن ۲۳-۲۲ سالگی به شهادت رسید. سیدحسین متولد هشتم محرم سال ۸۱ بود و ۱۰ محرم امسال مصادف با روز عاشورا شهید شد. نوع شهادت او در عاشورا و شوقی که به این منظور داشت، عروج سیدحسین را خاص می‌کند. جوانی از نسل حال حاضر کشورمان که نوع شهادتش شباهت بسیاری به شهید محمد یزدانی دارد که عاشورای سال ۵۹ در جبهه ذوالفقاری به شهادت رسید.

■ **جوانانی مخلص**

مرور زندگی این شهدای جوان کشورمان به خوبی نشان می‌دهد که نسل جوان حاضر با مفاهیمی چون شهادت و ایثار بیگانه نیستند و در روز واقعه، از کیان کشور و مردم و اعتقادات‌شان دفاع می‌کنند. برخی از این جوان‌ها عمری در پیش داشتند و می‌توانستند سال‌ها زندگی کنند اما همه هستی خود را فدای مردم و کشورشان کردند تا ایران اسلامی پایدار و سربلند بماند. آنها به ما درس عشق، اخلاص و ایثار آموختند و خود را به قافله امام حسین(ع) رساندند.

نوع شهادت برخی شهدای دفاع مقدس ۱۲ روزه با شهدای دفاع مقدس هشت ساله از جهات بسیاری شبیه هم است. عروج شهید سید حسین موسوی، جوانی از نسل حال حاضر کشورمان شباهت بسیاری به نحوه شهادت محمد یزدانی دارد که عاشورای سال ۵۹ در جبهه ذوالفقاری به شهادت رسیدند. هر دوی این شهدا اگرچه از دو نسل متفاوت بودند اما در روز عاشورا آسمانی شدند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۱۵

از راست به چپ

■ ۱- فیلمی ساخته فرانسیس کاپولا با بازیگری مارلون براندو ■ ۲- بازنده شطرنج- صاحب زمین و رعایا- پرنده لاشه¬خوار ■ ۳- صدمتر مربع- فرمان کشتی- مزاح و شوخی- غذای مریض ■ ۴- دریچه¬ای بین بطن و دهلیز چپ قلب- غذای شتر- حرف انتخاب ■ ۵- عیب و ننگ- هم¬بازی هاردی- بالاآمدن آب دریا ■ ۶- مسجدی در بیت المقدس- در زمستان از آن گریزان و در تابستان به آن پناه می¬بریم- میزان مجاز زیربنا ■ ۷- نزدیکی- بیدار- بیگانگان ■ ۸- همسایه تهران- ماهی بدون استخوان- فروش کلی- ترشی انار ■ ۹- گردنه بین اردبیل و آستارا- رنگ سیلی- مکر و حیله ■ ۱۰- اسب تندرو- قدرت و نیرو- سوگ و عزا ■ ۱۱- عدد رمزی- درختی زینتی و همیشه سبز- سوره ستاره ■ ۱۲- عنصر شیمیایی- فشار روحی و روانی- قافله ■ ۱۳- جزیره زادگاه ناپلئون- تلاش- سلام- علامت مصدر جعلی ■ ۱۴- بدنام- از ماههای میلادی- کشتی جنگی ■ ۱۵- کنایه از بی حوصله بودن

از بالا به پایین

■ ۱- هفتمین معصوم ملقب به شکافنده علوم- مرحله ابتدایی دستیابی به هدف ■ ۲- کمک- ذوق و طبع- پند و عبرت ■ ۳- یادداشت- حمیت و غیرت- بالشتک نان پزی- بهره ■ ۴- خانه با عرصه مشجر- نماز انفرادی- خاندان ■ ۵- اندیشه¬ها- گردنده- چاشنی ساندویچ ■ ۶- فکر و گمان- تالار- بسیار و بی شمار ■ ۷- امتحان- شهر دادگاه بین¬المللی- صنعت جهانگردی ■ ۸- اسم آذری- دروازه¬بان بایرن مونیخ- مسابقه اسب سواری- یک و یک ■ ۹- قاچ هندوانه- عابدان- پکر ■ ۱۰- نودونهمین سوره قرآن- خدای خورشید مصریان- عنصر غیرفلزی جامد ■ ۱۱- تکرار حرفی- نو آوری و نوپرستی- مبارزه و نبرد ■ ۱۲- کالای نو- ملازم- تنها ■ ۱۳- پرستار- درجهای در رشته‌های رزمی- نویسنده فرانسوی طاعون ■ ۱۴- کوچه و برزن- وسیله آتش افروز- نشانههای قرآنی ■ ۱۵- گرفتگی عضله- ورزشی با توپ پردار

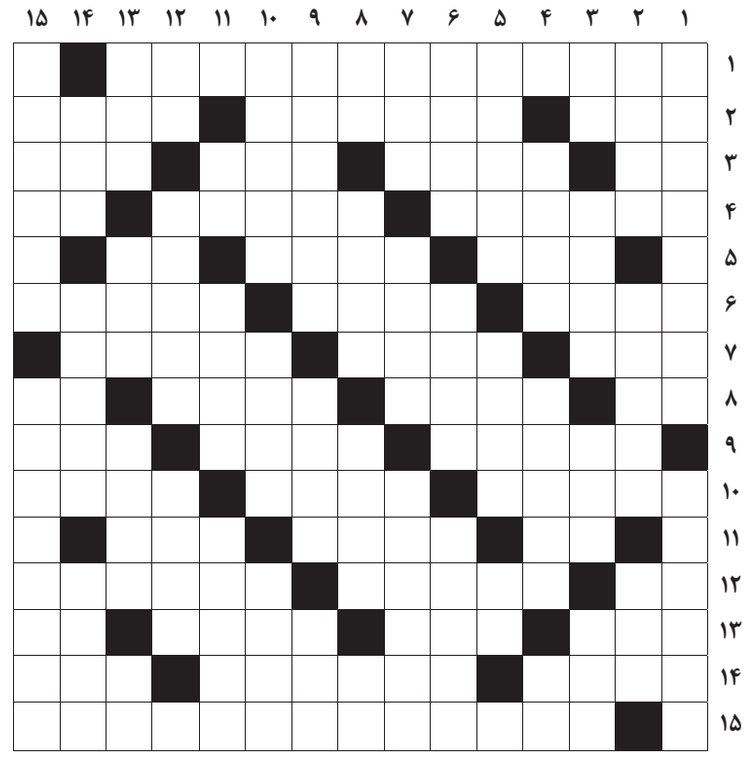

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹	۸	۶
			۷	۳	۶			
	۲	۱						
۴						۶	۳	۵
			۴		۳	۲		
۱		۸						
		۷		۸	۹			
				۴		۳	۵	۷
	۱	۵						

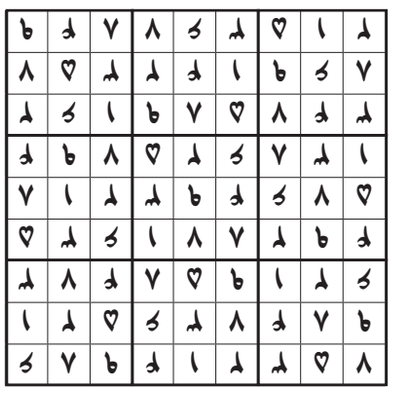

جدول کلمات متقاطع
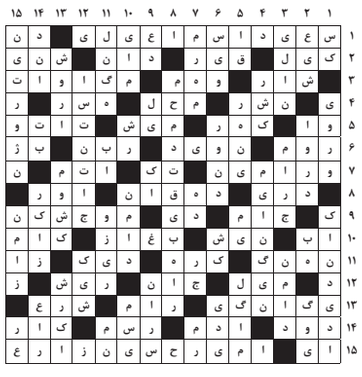
پاسخ جدول شماره ۷۴۱۴